

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۴، پیاپی ۱۴۴، تابستان ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۳۷-۱۱۳

## بررسی عملکرد روزنامه اطلاعات در قبال سیاست متحدالشکل کردن البسه (عصر رضاشاه)<sup>۱</sup>

سعید کرمی صلاح الدینکلا<sup>۲</sup>  
علی محمدزاده<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

### چکیده

اتحاد شکل در پوشش ریخت‌مدارانه مردم ایران با عنوان قانون متحدالشکل کردن البسه اتباع ایران در داخل مملکت (مصوب دوره هفتم مجلس شورای ملی)، یکی از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست‌های قومی-فرهنگی همسان‌ساز عصر رضاشاه بوده است. این قانون چالش‌برانگیز که تغییر اجبارگرایانه در سبک زندگی سنتی جامعه به شدت سنت‌گرای ایران را هدف قرار داده بود، سبب واکنش‌های مختلفی در میان نخبگان، مطبوعات و عامه مردم شد. نگارندگان مقاله حاضر شیوه عملکرد روزنامه اطلاعات به عنوان یکی از مهم‌ترین اعضای جامعه مطبوعاتی آن عصر را نسبت به اجرای قانون فوق مورد کاوش قرار داده‌اند. روش تحلیل محتوای کیفی با استناد به متن مقالات و اخبار منتشر شده در نسخه‌های مختلف روزنامه اطلاعات، روش به کار گرفته شده در این مقاله و نظریه همسان‌سازی احساسی-انگیزشی که یکی از سطوح همسان‌سازی قومی-فرهنگی به شمار می‌آید، چارچوب نظری راهنما برای هدایت بحث حاضر است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که روزنامه اطلاعات با انتشار گسترده مطالب مرتبط با سیاست متحدالشکل کردن البسه به دو صورت مقاله و خبر، به مثابه یک ابزار برای همسان‌سازی قومی-فرهنگی در سطح احساسی-انگیزشی عمل کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** متحدالشکل کردن البسه، عصر رضاشاه، روزنامه اطلاعات، همسان‌سازی احساسی-انگیزشی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2022.38621.2586

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران:  
saeed.karami.sal@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول): a.mohammadzadeh75@gmail.com

(DOR)

20.1001.1.2008885.1401.32.54.5.1

#### مقدمه

قانون متحدالشکل کردن البسه اتباع ایران در داخل مملکت که در دی ۱۳۰۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود، یکی از شاخص‌ترین، تأثیرگذارترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین مؤلفه‌های شکل دهنده به سیاست‌های همسان‌ساز عصر پهلوی اول به شمار می‌آمد. این قانون که در چارچوب مدرن‌سازی غرب‌محور، شتابنده و سطحی‌نگر رژیم رضاشاهی به اجرا درآمده بود، با توجه به اجباری بودن آن (طبق ماده اول)، مستثنی بودن تنها تعداد معدودی از علمای دارای مجوز از اجرای آن (طبق ماده دوم) و مجازات جریمه نقدی و حبس (طبق ماده سوم) که برای عدم اجرای آن در نظر گرفته شده بود (اطلاعات، ۶ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۶۵، ص ۱)، زندگی بخش عظیمی از جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داد و بالتبع واکنش‌های مختلفی را در میان رجال، شخصیت‌ها، مطبوعات و عامه مردم برانگیخت.

سپهر سیاسی عصر رضاشاه که مبتنی بر نوعی دیکتاتوری مطلقه بود، با وجود مخالفت‌های فراوان، چاره‌ای جز پذیرش سیاست‌های کلان نظام (از جمله سیاست متحدالشکل کردن البسه) فارغ از نیک یا بد بودن آن، به‌ویژه برای نهادهای مؤثر در جامعه باقی نمی‌گذاشت. مطبوعات یکی از این نهادها بودند که با توجه به ارتباطی که با قشر فرهیخته و باسواد جامعه داشتند، شیوه عملکردشان می‌توانست حائز اهمیت فراوانی باشد.

«روزنامه اطلاعات» از اعضای مهم، پرتیراژ و ساختارمند جامعه مطبوعاتی آن عصر به شمار می‌آمد که دارای انتشاری منظم و بی‌وقفه در تمام دوران سلطنت رضاشاه بود. در بیان اهمیت این روزنامه گفته می‌شود کمتر کسی بود که روزنامه بخواند و اطلاعات خریداری نکند یا مشترک نباشد؛ بدین معنی که برای اطلاع از اوضاع کشور روزنامه دیگری برای جانشینی آن وجود نداشت... همیشه تازه‌ترین و مفصل‌ترین اخبار و حوادث ولایات، حتی در شهرهای درجه سوم و چهارم در آن چاپ می‌شده است (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/۲۰۷-۲۰۸). این موضوع که نشان از موقعیت برجسته روزنامه اطلاعات به عنوان یک منبع خبری مورد وثوق و تأثیرگذار در عصر رضاشاه دارد، پژوهش پیشرو را به سمت واکاوی چگونگی عملکرد این روزنامه در پشتیبانی از یکی از بحث‌برانگیزترین سیاست‌های آن عصر، یعنی اجرای قانون وحدت البسه سوق داده است.

در این زمینه و برای هدایت نوشتار حاضر، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده ه استشد. این روش از جمله روش‌های مرسوم برای مطالعه انواع متون، به‌ویژه متون رسانه‌ای است و برای آشکار کردن پیام‌های مستتر در آن متون، توجه تحلیلگر را به سمت مضمون اجتماعی ساخت متون و خواندن متن براساس نمادهای موجود در آن معطوف می‌کند (سید امامی،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۱۵

۱۳۹۱: ۳۷۹-۳۸۱). در این روش، فارغ از شمارش نظام‌مند پیام‌ها در قالب کلمه‌ها و جمله‌ها که خاص تحلیل محتوای کمی است، تعداد کمی اطلاعات مرکب و مفصل تحلیل می‌شود (کیوی، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

### پیشینه پژوهش

بررسی‌های صورت گرفته به منظور شناخت پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مقاله یا کتاب خاصی که به صورت مستقل به این موضوع پرداخته باشد، منتشر نشده است، اما از میان آثار انتشار یافته نزدیک به آن، میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. محمدحسین منظورالاجداد (۱۳۸۰) در کتاب سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸) ضمن اشاره به مواد قانون متحدالشکل کردن البسه، به بازخوردهای آن از جمله اعتراضات و گزارش‌های مرتبط و تقاضاهای مستثنی شدن از این قانون پرداخته است.

۲. داود قاسم‌پور (۱۳۸۴) در مقاله «غائله متحدالشکل کردن لباس» با بیان اینکه این موضوع تنها به ابزاری برای تحکیم قدرت پهلوی و دست‌کاری در عرصه فرهنگی کشور تبدیل شده بود، به واکنش‌های مختلف از جانب نمایندگان مجلس، دولتمردان، روحانیون و عموم مردم نسبت به این قانون پرداخته است.

۳. سهیلا صفری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نارضایتی از متحدالشکل نمودن لباس براساس اسناد مجلس شورای ملی (مجلس ششم تا هشتم تقنینیه)»، به دنبال بررسی علل نارضایتی از اجرای قانون متحدالشکل کردن لباس براساس عریضی که به مجلس می‌رسید، بوده است.

۴. منظر محمدی و سعید سیداحمدی زاویه (۱۳۹۶) در مقاله «لباس متحدالشکل: بازنمایی قدرت و مدرنیته (دوران پهلوی اول)»، به این موضوع پرداختند که چگونه دولت پهلوی از نظام پوشاک متحدالشکل برای ساختن هویت ملی مدرن ایرانی مدد گرفت؟ در این راستا، آنها سیاست متحدالشکل کردن پوشاک در دوران پهلوی اول و رابطه آن با اندیشه ناسیونالیسم این دوران و فرایند ساخت دولت-ملت نوین ایرانی را مورد بررسی قرار دادند.

از منظری دیگر می‌توان به آثار علیرضا روحانی (۱۳۷۵) در بخشی از مقاله «وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان»، شهرام یوسفی فر و شهناز جنگجو در دو مقاله با عنوان «کارکرد فرهنگی آگهی‌های تجاری مرتبط با زنان در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۵-۱۳۲۰)» (۱۳۹۵) و «چگونگی بازنمایی زن و زنانگی در آگهی‌های تجاری روزنامه اطلاعات (۱۳۰۴-۱۳۲۰)»

(۱۳۹۵) و جهانبخش ثواقب و همکارانش (۱۳۹۸) در مقاله «بازتاب جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی اول در روزنامه اطلاعات» که به صورت مستقل به این روزنامه پرداختند، اشاره کرد.

مطالعه آثار فوق و نمونه‌های مشابه نشان می‌دهد که نگارندگان این آثار در موضوعی متفاوت و بدون اشاره به رویکرد آن روزنامه در قبال سیاست اتحاد البسه، به پژوهش پرداخته‌اند و یا بدون آنکه اشاره مستقیمی به روزنامه اطلاعات داشته باشند، فقط از مطالب آن به عنوان یک منبع استنادی بهره گرفته‌اند. بالتبع اثری که به صورت مستقل عملکرد آن روزنامه را در قبال اجرای قانون اتحاد البسه بررسی کند، مشاهده نشده است؛ موضوعی که مورد اهتمام پژوهش حاضر قرار گرفته تا شاخص تمایزش از دیگر آثار منتشر شده باشد.

#### ۱. همسان‌سازی احساسی - انگیزشی

سیاست‌های قومی-فرهنگی در دو دسته کلی «کثرت‌گرا» و «همسان‌ساز» جای می‌گیرند. پذیرش و احترام به ارزش‌ها، باورها و عناصر هویتی متنوع و متکثر گروه‌های مختلف، مشخصه بارز کثرت‌گرایی است. در مقابل، همسان‌سازی فقط باورها و ارزش‌های گروه اکثریت را توجیح می‌کند و اهمیت بیشتری برای آنها قائل می‌شود (Verkuyten, 2011: 91). البته در میان این دو، همسان‌سازی شناخته‌شده‌تر و پرکاربردتر است (Coakley, 1992: 349). همسان‌سازی را می‌توان به تلاش‌ها برای استحاله ارزش‌ها و مؤلفه‌های هویتی اقلیت‌های قومی-فرهنگی در ارزش‌های کلان قوم حاکم تعریف کرد. «گوردون»<sup>۱</sup> تقسیم‌بندی هفت‌گانه‌ای از سطوح مختلف همسان‌سازی ارائه داده که شامل سطوح ساختاری، مادی، هویتی، ایستاری-بینشی، رفتاری و مدنی می‌باشد (Gordon, 1964: 71). در یک تقسیم‌بندی دیگر از همسان‌سازی، سطوح چهارگانه فرهنگی، ساختاری، اجتماعی و احساسی-انگیزشی (نوربخش، ۱۳۸۷: ۷۵) ارائه شده است. در این میان، همسان‌سازی احساسی-انگیزشی که به هم خواسته شدن با گروه‌های دیگر (همان، همان‌جا) تعریف می‌شود، با تشویق، تحریک و اقناع مخاطبان به پذیرش ارادی مؤلفه‌ها و عناصر همسان، بستر نظری و پشتوانه روانی همسان‌سازی را در ساحت عمل فراهم می‌آورد.

انگیزش که عنصر اصلی این سطح از همسان‌سازی به شمار می‌آید، به عنوان عاملی درونی که موجود زنده را از درون به فعالیت وا می‌دارد و منبعث از نیازهای فرد است، تعریف

---

1. Gordon

می‌شود (مهرگان، ۱۳۷۹: ۱۵). انگیزش دارای دو بُعد منفی و مثبت است. منظور از انگیزش منفی وادار کردن فرد به انجام کار خوب از طریق اعمال فشار و تهدید است (همان، ۲۰)؛ درحالی‌که در انگیزش مثبت، انتظار دریافت پاداش و یا تأمین نیازهای مطلوب مورد نظر فرد، وی را به سمت پذیرش شاخص‌های همسان‌ساز سوق می‌دهد.

یکی از عوامل شکل دهنده به انگیزه افراد برای انجام عملی خاص، احساس نیاز به انجام آن عمل می‌باشد؛ به همین دلیل بیان می‌شود که نیاز، اساس انگیزش و انگیزش حاصل نیاز است (یزدانی، ۱۳۷۲: ۵). بدین ترتیب، واژه نیاز که ابتدا در مباحث روان‌شناسی در اوایل دهه ۱۹۳۰ به کار گرفته شد و مقصود از آن متغیر انگیزنده‌ای بود که باعث رفتاری خاص در فرد می‌شد (همان، همان‌جا)، ارتباط نزدیکی با مبحث انگیزش پیدا می‌کند.

با توجه به مطالب مطرح شده، همسان‌سازی احساسی-انگیزشی تعریف می‌شود به تلاش‌ها برای خلق احساسی مشترک از نیاز و ضرورتی مشترک در وجود مخاطبان تا انگیزش لازم برای همسان شدن ارادی آنها با شاخص‌های مورد نظر در حوزه عمل فراهم آید.

## ۲. شیوه عملکرد روزنامه اطلاعات در قبال سیاست اتحاد البسه

روزنامه اطلاعات به عنوان رسانه‌ای که کارکرد نهانی آن مبتنی بر پیگیری سلسله‌مراتب ارائه پیام، تلقین احساس نیاز و خلق انگیزش برای عمل بوده است، شکل‌دهی به الگوهای کنش مطلوب حکومت را در میان مخاطبان خود جست‌وجو می‌کرد؛ زیرا رسانه‌ها به مثابه ابزار بیان و انتقال ارزش‌ها و جلب حمایت عمومی نسبت به تحقق بایدها و نفی نبایدها به شمار می‌آیند (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۸۹). خودداری از انتشار اخبار مرتبط با مخالفت‌ها و مقاومت‌ها در برابر متحدالشکل کردن البسه و انعکاس گسترده مطالب پرتکرار از فرایند اجرای آن، شیوه عملکرد روزنامه اطلاعات برای دستیابی به اهداف فوق بوده است. اطلاعات بدین‌گونه به مثابه ابزاری عمل می‌کرد که در چارچوب همسان‌سازی احساسی-انگیزشی با ارائه پیام‌های متناسب، تلقین احساسی همسان از نیازی مشترک به نام وحدت شکل در پوشش ریخت‌مدارانه مردم را پی می‌گرفت تا با خلق انگیزش لازم، پشتوانه نظری سیاست‌های همسان‌ساز در ساحت عمل باشد. این پیام‌ها که به دو شکل مقاله و خبر در روزنامه منتشر می‌شدند، از سه منظر مختلف هدف خود را پیگیر بودند:

**الف.** مقالاتی در بیان محاسن استفاده از البسه متحدالشکل جدید و معایب لباس‌های مختلف شکل سنتی. این مقالات با ترکیبی از انگیزش‌آفرینی مثبت و منفی، درصدد تلقین این موضوع بودند که سیاست فوق یک نیاز و ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای تأمین بهداشت و

سلامت، دموکراسی، عدالت، وحدت ملی و غیره است.

ب. اخبار و تلگراف‌های خبری دربارهٔ ملیس شدن نخبگان و عموم مردم به لباس‌های متحدالشکل و مراسم و جشن‌های مرتبط با آن. این اخبار با بیان پراکنش گستردهٔ جغرافیایی، طبقاتی، صنفی، قومیتی و عمومیت استقبال از تغییر لباس، درصدد القای آن به مثابه یک امر مطلوب برای مردم و خلق انگیزش مثبت در آنان بوده‌اند.

پ. اخبار و تلگراف‌های خبری در راستای تأکید بر جدیت و عزم دولت در اجرای این سیاست که از طریق انگیزش‌آفرینی منفی و اعمال فشار روانی بر مخاطبان خود، اجرای سیاست فوق را پیگیر بودند.

#### ۲-۱. بیان محاسن اتحاد البسه و معایب لباس‌های سنتی

مقالات منتشر شده در این زمینه با ارائهٔ پیام‌هایی که بیان‌کنندهٔ محاسن مادی و مزایای روانی تلبس به لباس‌های جدید و معایب لباس‌های سنتی بود، اتحاد البسه را به مثابه نیازی همگانی نشان می‌دادند تا انگیزهٔ تبعیت از این سیاست را در مخاطبان خود تقویت کنند. برای انگیزش‌آفرینی مثبت در این مقالات مسئلهٔ بهداشت، اصلاح اخلاق عمومی، استقلال، وحدت ملی، دموکراسی، عدالت و کنار گذاشتن افکار پوسیده، نیازمند متحدالشکل شدن البسه نمایانده می‌شد و برای خلق انگیزش منفی، بر معایب لباس‌های سنتی تأکید می‌گردید.

یکی از اولین مقالات منتشر شده در این زمینه، با اشاره به شباهت کلاه‌های جدید با کلاه‌های باستانی ایرانیان و موضوع حفظ‌الصحه کلاه‌های مزبور، اشاره‌ای به انواع سنتی آن نیز داشته و نوشته است: تعجب در این است که هیچ‌یک از کلاه‌های مزبور از نظر حفظ‌الصحه به تناسب هوای ایران موافقت نداشته و فقط با آفتاب درخشندهٔ سوزان بسیار مضر بوده است. کلاه‌های پهلوی که فعلاً در ایران معمول شده، شبیه به کلاه‌های باستانی ایران است و از نظر حفظ‌الصحه نیز به سبب اینکه مانع از تابش آفتاب به چشم می‌باشد، نافع است (اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۰۶: شمارهٔ ۲۸۷، ص ۲).

در مقاله‌ای دیگر، نویسنده ابتدا به تلقین احساسی شرم‌انگاران به تلبس به لباس‌های مختلف‌الشکل سنتی پرداخته و نوشته است: این گروه‌های قوزی، این شانه‌های بالا کشیده و این سینه‌های تنگ و این پاهای نیمه‌جان که روی زمین مالیده می‌شود، همه نتیجهٔ پیچیدن در جوف عبا و نعلین‌های گشاد و بالاخره قبا‌های دراز است و بس... ایلات و عشایر سرحدی که یکی چارقد اعراب را به سر کشیده و دیگری پاپاخ مغول را به یادگار قجر بر فرق نهاده، ملت باستانی را بر اثر فجایع ترک و عرب به ملل متنوعه تقسیم کرد (اطلاعات، ۸ دی ۱۳۰۷:

شماره ۶۶۶، ص ۱). سپس محاسن اتحاد البسه را برشمرده، یکی از نافع‌ترین آثار و نتایج آن را تقویت اصول دموکراسی و از بین بردن امتیازات طبقاتی دانسته و نوشته است: هر خانی که لباس اعیانیت دربرداشت و هر شخصی که به عمامه و عبا ملبس بود، جای او در صدر مجلس و بقیه مردم بایستی در صف نعال قرار بگیرند. امروز که از صدر تا ذیل مملکت در یک لباس درآمده و وحدت شکل به خود داده‌اند، احساس می‌کنم که یکی از مؤثرترین عوائق اجرای اصول دموکراسی همان تعیین جامه و شکل و قیافه طبقه ممتاز بود (همان، همان‌جا). از دیگر محاسنی که این مقاله برای لباس‌های جدید ذکر کرده، بحث بهداشت بوده است که از دیدگاه نویسنده، لباس‌های جدید بهتر از البسه قدیم می‌توانستند آن را تأمین کنند. در همین راستا تأکید شد که وضعیت لباس امروز و نجات از زیر جوال درز گرفته اعراب یا عبا که ساتر تمام معایب بوده، طوری است که اگر از کرباس هم ساخته شده باشد، باید همیشه تمیز و اطو کشیده باشد. به عبارت اخری عبا که از بین رفت لباس شما باید پاک باشد. لباس رو که پاک باشد پیراهن پاک لازم دارد. پیراهن که پاک باشد زیرپیراهنی پاک لازم دارد. زیرپیراهنی که پاک باشد بدن پاک لازم دارد. بدن که پاک باشد قهراً جسم شما سالم می‌شود. جسم سالم روح شما را سالم نگه می‌دارد و اگر این جامعه روح سالم داشته باشد، تمام بدبختی و ادبار و فلاکت کنونی که او را احاطه کرده، از بین خواهد رفت. مقاله در انتها نتیجه گرفت که وحدت لباس علاوه بر منافع سیاسی و اقتصادی و صحتی و انواع مزایا و محاسنی که اغلب گفته و نوشته شده است، دو اثر بزرگ و دو نتیجه قابل ملاحظه دیگری نیز دارد که یکی از بُعد الغای امتیازات طبقاتی و بسط اصول مساوات دموکراسی و دیگری از بُعد اصلاح جسم و روح اجتماعی در درجه اول اهمیت قرار دارد (همان‌جا).

نوشته‌ای دیگر به بُعد روانی اتحاد البسه و تأثیر نیک آن بر اخلاق عمومی پرداخته و نوشته است، نوع لباس و طرز پوشاک در اخلاق عمومی مؤثر است و گواه این قضیه، لباس متحدالشکل است که بدون شک در اخلاق عمومی طبقات مردم تأثیر گذاشته و بدون مبالغه اگر دیده شود، مردم مؤدب‌تر شده‌اند و طرز حرف زدن آنها تغییر کرده و الفاظ و کلماتی که به کار می‌برند، سنجیده‌تر شده است. یک گوشه بزرگ آن مربوط به تغییری است که در نوع لباس و طرز پوشاک آنها حاصل شده است... پوشیدن کت و شلوار و زدن کراوات و پاپیون و استعمال عینک و عصا تا حدی در اخلاق عمومی مردم تأثیر نیک بخشیده و بسا می‌شود که فلان جگرکی، یا سیراب‌فروش، یا کارگر حمامی وقتی لباس کار را کنده و لباس گردش خود را می‌پوشد و عصر جمعه تا خیابان پهلوی و باغ ملی و سراب منگل سرگوشی آب می‌دهد مانند عصر قدیم مثنوی‌خوانی او گل نکرده و بیچاره سعی می‌کند مؤدب باشد تا مبادا آن فکلی

۱۲۰ / بررسی عملکرد روزنامه اطلاعات در قبال سیاست متحدالشکل کردن ... / کرمی صلاح الدینکلا و ...

شیک او را دست اندازد و لایق پوشیدن کت و شلوار و کلاه پهلوی اش نداند. نگفته نماند که این تأثیر روزبه‌روز در حال توسعه بوده و روزبه‌روز مظهر خارجی اخلاق عمومی طبقات مذکور بهتر می‌شود (اطلاعات، ۱۵ تیر ۱۳۱۲: شماره ۱۹۳۸، ص ۱). درونی کردن ضرورت تغییر لباس از طریق معنادهی به ارتقای شخصیت افراد و کسب و جاهت اجتماعی و همچنین تلقین احساس تعلق به جهان مدرن و نمادهایش با تغییر در پوشاک و همسانی در آن، هدف چنین مقالاتی بوده است.

موضوع استقلال ملی و این ادعا که اتحاد لباس قدم بزرگی در راه تحقق آن است (اطلاعات، ۱۲ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۳۱، ص ۲)، سوژه مقاله دیگر بوده است. نوشته بعدی وحدت ملی را به همسانی پوشاک ربط داده و نوشته است طوایف مختلف که پیش از این هیچ‌یک همدیگر را نمی‌شناختند و حتی بعضی نام ایران را فراموش کرده بودند و خود را عرب یا کرد یا لر و یا از اقوام دیگر می‌دانستند، امروز همگی به یک لباس ملبس شده و با هم برادروار برخورد می‌کنند (اطلاعات، ۱۰ فروردین ۱۳۰۹: شماره ۱۰۰۴، ص ۲).

مقاله دیگر با اشاره به اینکه با کنار گذاشتن لباس‌های قدیمی افکار قدیمی و پوسیده نیز کنار گذاشته می‌شود، نوشته است: هر جماعتی که عقیده نو آوردند، لباس یا کلاه مخصوص برای مشخص کردن خود ایجاد کردند... غرض از این همه اصرار در تغییر کلاه فقط بهبودی فورم آن نبود، غرض این بود که افکار پوسیده‌ای که کلاه‌های مختلف الشکل قدیمی محتوی بودند، با خود آن کلاه‌ها از بین بروند (اطلاعات، ۲۷ مهر ۱۳۱۲: شماره ۲۰۲۷، ص ۱).

یکی از موضوعات مهمی که روزنامه سعی در جا انداختن آن داشته است، اثبات عدم مغایرت البسه جدید با شرع اسلام بود؛ به همین دلیل با ذکر سخنان رضاشاه مبنی بر اینکه اتحاد لباس مخالفتی با اجرای احکام شرع و قوانین مقدس اسلام ندارد (اطلاعات، ۱۲ شهریور ۱۳۰۷: شماره ۵۷۰، ص ۱)، به درج مطلبی با عنوان تاریخ پیدایش عمامه می‌پرداخت. در این مقاله، با بیان اینکه در هر عصری از اعصار، در برابر مصلحان برنده‌ترین اسلحه مخالفت با عنوان مذهب و دین است، اتحاد البسه را نیز در جایگاه یکی از این اصلاحات قرار داده بود و نوشت: با کلاه هم می‌توان پیشوا و مقتدا و مرجع تقلید شد (اطلاعات، ۱۰ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۶۸، ص ۳).

عنصر شاخص در بخش مقالات، عنصر تفسیر است. رسانه‌ها با بهره‌گیری از تفسیر به عنوان جزء مکمل خبررسانی، می‌توانند به تفسیر آیین‌ها و آداب و رسوم اجتماعی و تبیین رابطه منطقی و آگاهانه و یاری رساندن مردم در درک ابعاد مختلف موضوعات و جریان‌های اجتماعی اقدام کنند (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۹۷). روزنامه اطلاعات نیز در قالب تفسیر، در بخش



مقالات به بیان محاسن مادی و مزایای روانی درست یا نادرست برای متحدالشکل کردن البسه می‌پرداخت و درصدد بازآفرینی آن به مثابه امری بهنجار و ضرورتی عاجل در اذهان مخاطبان خود بوده است؛ تا با ترکیبی از انگیزش‌آفرینی مثبت و منفی، همسان‌سازی قومی-فرهنگی را در سطح احساسی-انگیزشی محقق کند.

## ۲-۲. اخبار ملبس شدن افراد معروف و دیگر گروه‌های اجتماعی

یکی از شگردهای روزنامه که از طریق آن، اتحاد البسه به مثابه یک ارزش اجتماعی و یک ضرورت قابل تأسی از بزرگان ملبس شده نمایانده می‌شد، تأکید بر تغییر گسترده و منظم پوشش نخبگان ملی، محلی، معلمان و سایر افراد مورد اعتماد مردم و مراسم و جشن‌های مرتبط بوده است. رسانه‌ها ارزش‌های اجتماعی را براساس تبلیغات منظم به مخاطبان دیکته می‌کنند. آنها می‌توانند برخی موضوعات خاص را انتخاب و بر آنها تأکید کنند و از این افق باعث شوند که جامعه برای این موضوعات اهمیت قائل شود (همان، ۱۸۸-۱۹۰). روزنامه اطلاعات با خبررسانی منظم درباره اتحاد البسه، در پی الگوسازی از آن به مثابه یک نماد جمعی بوده است. رسانه‌ها از طریق تبیین نمادهای جمعی در فرایند ارتباطات فرهنگی، مخاطبان را به جست‌وجوی ویژگی‌های مشترک اجتماعی فرا می‌خوانند و با اتکا به کاربرد عمومی نمادهای جمعی در یک فرهنگ مشترک، به الگوسازی در متن اجتماع می‌پردازند (همان، ۱۹۵).

از این منظر، روزنامه اطلاعات انتشار منظم اخبار همسانی پوشاک را قبل از تصویب قانون اتحاد البسه در سال ۱۳۰۷ و با خبر مکلا شدن در وزارت مالیه و جنگ آغاز کرده و نوشته بود: دو نفر از آقایان وزرا (وزیر مالیه و وزیر جنگ) و بعضی از معاونان و چند نفر رؤسای ادارات، کلاه پهلوی سر گذاشته‌اند و تصور می‌رود کلاه مزبور در اغلب ادارات قریباً رسمیت پیدا کند (اطلاعات، ۵ تیر ۱۳۰۶: شماره ۲۵۰، ص ۱۱). از خبر مکلا شدن در وزارت فواید عامه و سایر وزارتخانه‌ها نیز گزارش می‌رسد: امروز آقای معاون و همه رؤسای دوایر وزارت فواید عامه و بعضی از رؤسای دوایر سایر وزارتخانه‌ها کلاه پهلوی سر گذاشتند (اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۰۶: شماره ۲۵۲، ص ۱). در همان شماره از اداره تجارت و وزارت فواید عامه خبر داده شد: همه اعضای اداره تجارت و وزارت فواید عامه به رئیس خود تاسی جستند و از امروز که آقای مجد (فطن السلطنه) کلاه پهلوی سر گذاشته، آنها نیز عموماً کلاه مزبور را سر گذارده‌اند و این اولین اداره‌ای است که در این کار با تصمیم خود پیشقدم شده است (همان، همان‌جا). در همان شماره، از وزارت مالیه گزارش شده بود: آقای معاون و بعضی رؤسای دوایر وزارت مالیه

۱۲۲ / بررسی عملکرد روزنامه اطلاعات در قبال سیاست متحدالشکل کردن ... / کرمی صلاح الدینکلا و ...

نیز کلاه پهلوی سر گذاشته‌اند و به طوری که اطلاع یافته‌ایم بقیه رؤسا و اعضای وزارت مالیه تصمیم گرفته‌اند تا اواخر این ماه کلاه پهلوی سر گذارند (همان‌جا).

روزنامه نگاهی به حضور وزرا با کلاه جدید در مجلس نیز داشته و نوشته است: در جلسه امروز آقای تدین وزیر معارف با کلاه پهلوی حضور بهم رسانده بود (اطلاعات، ۱۳ تیر ۱۳۰۶: شماره ۲۵۷، صص ۲-۳). همچنین آقایان وزیر مالیه و رهنما معاون ریاست وزرا با کلاه پهلوی در پارلمان حضور یافته‌اند (اطلاعات، ۲۲ تیر ۱۳۰۶: شماره ۲۵۸، ص ۲).

در این زمینه از حضور برخی نمایندگان مجلس با کلاه و لباس جدید در قصر شاه گزارش شده بود: امروز آقای مفتی نماینده سقز و بانه و آقای شیخ احمد تجریشی نماینده غار و فشافویه و حاج علی‌اکبر امین‌التجار تربتی نماینده تربت، عمامه‌های خود را تبدیل به کلاه پهلوی کرده و با کراوات، کت و شلوار و غیره در قصر شخص اعلیحضرت برای تشریف حضور همایون حضور پیدا کرده بودند (اطلاعات، ۲ مهر ۱۳۰۷: شماره ۵۸۸، ص ۱). در همین زمینه، درباره تبدیل عمامه به کلاه سید المحققین دیا گزارش شده بود: آقای سیدالمحققین دیا وکیل مجلس شورای ملی، روز گذشته به لباس کت و شلوار ملبس و کلاه پهلوی بر سر گذاشته بودند (اطلاعات، ۸ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۶۶، ص ۲۲).

ارائه خبرهای متکثر در مورد تغییر لباس علما نیز با توجه به جایگاه اجتماعی آنان و نشان دادن عدم مغایرت تغییر لباس با شرع اسلام، از جایگاه خاصی در گزارش‌های خبری روزنامه برخوردار بود. در این زمینه از تغییر لباس یکی از علمای اصفهان خبر داده شد: آقای میرزا محمد باقر الفت... که از علمای میرزا اصفهان می‌باشند اخیراً تغییر لباس داده و باکت و شلوار و کراوات و کلاه پهلوی ملبس گردیده‌اند (اطلاعات، ۱۷ مهر ۱۳۰۷: شماره ۶۰۱، ص ۲).

در خبری از ارومی نوشته است: تاکنون دوازده نفر از ارباب عمایم که از علما و سادات معروف‌اند و از آن جمله قاضی القضاة و میرزا رفیع و مجتهدزاده می‌باشند، به صرافت طبع مفتخر به کلاه پهلوی شده‌اند و خلاصه اعلان منتشره از طرف آقای صدر که از معارف علما و سادات درجه اول است، عرض می‌شود: افتخاراً به حسن استقبال اراده اعلیحضرت همایونی در تلبیس کلاه پهلوی که ابداً مغایرتی با لباس اسلام ندارد، مستدعیم روز ۱۶ آبان بنده منزل تشریف آورده تا سعادت خود را با کسب تبریکات حضوری تکمیل و متشکر باشم (اطلاعات، ۱۰ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۱۹، ص ۳). در گزارشی از فیروزکوه آمده بود: شیخ جواد روضه‌خوان هم عمامه را تبدیل به کلاه پهلوی کرد (اطلاعات، ۲۶ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۳۲، ص ۳). در همین زمینه از نیشابور خبر داده شد آقای شیخ‌الاسلام عمامه خود را به کلاه بافتخار پهلوی تبدیل کردند (اطلاعات، ۲۷ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۳۳، ص ۲). به همین ترتیب، از تغییر عمامه و

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۲۳

لباس حاج شیخ عبدالحسین خرازی به کلاه پهلوی و کت و شلوار (اطلاعات، ۲۱ آذر ۱۳۰۷: شماره ۶۵۳، ص ۲) و از تبدیل عمائم آقایان میرزا حسین صدرالعلما و حاج میرزا ابوتراب شیخ الاسلام به کلاه پهلوی در قزوین گزارش داده شد (اطلاعات، ۲ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۶۲، ص ۲).

خبرهای مربوط به تغییر لباس اصناف و بازاریان شهرهای مختلف، با توجه به جایگاه بازار و بازاریان و ارتباط روزانه آنها با عموم مردم از خبرهای پرتکرار در روزنامه بوده است. در این راستا با اشاره به مجمع عمومی «طاق تجارت طهران» گزارش شده بود: ... از نظر متحدالشکل کردن لباس تصمیم نمودند کلاه پهلوی سر بگذارند (اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۰۷: شماره ۵۶۶، ص ۲). در همین زمینه شاهد خبری از رشت هستیم مبنی بر اینکه جمعی از تجار تصمیم گرفتند لباس‌های سابق خود را تغییر دهند و متحدالشکل شوند (اطلاعات، ۲۱ شهریور ۱۳۰۷: شماره ۵۷۸، ص ۲).

اخبار متحدالشکل شدن تجار تبریز (اطلاعات، ۱۷ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۵، ص ۳)، محترمین و تجار مشهد، کسبه و اهالی گلپایگان (اطلاعات، ۲۰ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۷، ص ۳)، صنف قصاب کاشان، بزازه‌های رفسنجان (اطلاعات، ۲۱ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۸، ص ۲)، خبازه‌های کاشان (اطلاعات، ۲۲ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۹، ص ۲)، صنف قصاب نهاوند (اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۳۱، ص ۲)، تجار و عطارهای نهاوند، طبقات کسبه و مسگر زنجان (اطلاعات، ۲۶ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۳۲، ص ۲)، بزازان و کسبه شیراز (اطلاعات، ۲۸ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۳۴، ص ۲) و غیره، از جمله اخبار وسیع منتشر شده درباره تغییر لباس بازاریان و اصناف شهرهای مختلف کشور بوده است.

از تغییر لباس دیگر اقشار جامعه و مردم عادی نیز خبرهای پرشمار در روزنامه وجود دارد. در خبری از رشت آمده است: عده‌ای از ارامنه ساکن رشت که تبعه ایران می‌باشند، شاپوی خود را تغییر دادند و کلاه پهلوی سر گذاشته‌اند. سایر ملل متنوعه نیز اغلب تغییر کلاه داده‌اند (اطلاعات، ۱۰ مهر ۱۳۰۷: شماره ۵۹۵، ص ۲). در گزارشی از رفسنجان با اشاره به حضور مردم در خانه یکی از اهالی، آمده است: مقدمتاً حکومت و امین صلح نطقی مبنی بر محسنات متحدالشکل شدن و حسن استقبال مخصوصاً معین‌التجار و معاون و حسن‌زاده که مؤسس این جلسه‌اند، ایراد شد. سپس قریب به ۱۵۰ کلاه موجود شده، حتی معمرین و پیرمردها هم موافقت کرده، عمایم را به کلاه پهلوی تبدیل کردند (اطلاعات، ۱ آذر ۱۳۰۷: شماره ۶۳۷، ص ۳). همچنین در گزارشی از شیراز آمده است: سرتیپ ابوالحسن خان متصدی امور ابواب، جمعی از کلانتران ایلات عرب (جباره و شیبانی) را به شیراز احضار کرده و مشارک‌الیهم با

۱۲۴ / بررسی عملکرد روزنامه اطلاعات در قبال سیاست متحدالشکل کردن ... / کرمی صلاح الدینکلا و ...

نهایت صمیمیت اطاعت و انقیاد از تصمیمات دولت را اظهار کرده و همه به لباس پهلوی ملبس شده‌اند (اطلاعات، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۸: شماره ۷۵۵، ص ۲).

ویژگی برجسته خبرهای منتشر شده درباره ملبس شدن افراد و برگزاری جشن‌های مربوطه، تأکید بر اقدام علما و رجال مورد اعتماد مردم در این زمینه و پراکنش جغرافیایی آن بوده است. ضمن اینکه با اشاره به آذری‌های مشهد (اطلاعات، ۲۰ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۷، ص ۳)، ارامنه رشت (اطلاعات، ۱۰ مهر ۱۳۰۷: شماره ۵۹۵، ص ۲)، ارامنه تبریز (اطلاعات، ۲۲ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۹، ص ۲)، ایلات عرب و همچنین با اشاره به شهرهایی چون تبریز، زنجان، ارومی، کرمانشاه، بروجرد، شوشتر و غیره که مرکز قومیت‌های مختلف کشور بوده‌اند، به دنبال نشان دادن استقبال اقوام آذری، ارمنی، کرد، لر، عرب و غیره از سیاست اتحاد البسه بوده است. در میان این اخبار، گزارش مربوط به ملبس شدن شیخ خزعل (اطلاعات، ۶ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۶۵، ص ۳) و دوست‌محمدخان بلوچ (اطلاعات، ۵ اردیبهشت ۱۳۰۸: شماره ۷۴۹، ص ۲) به عنوان مشایخ قوم عرب و بلوچ، به البسه جدید را شاهدیم.

در همین راستا اخبار مربوط به مراسم‌ها و جشن‌های تغییر لباس منعکس می‌شد. روزنامه ابتدا در مطالبی جداگانه به اهمیت و فلسفه برگزاری چنین جشن‌هایی پرداخت و نوشت: یکی از وسایل تهییج و یکی از لوازم تشویق یک جامعه برای تعقیب اعمال خوب و مداومت در کارهای مفید، بر پا داشتن ایام تاریخی و عید گرفتن آثار برجسته بزرگان و بالاخره برگزاری جشن برای تقدیر از مآثری است که در ترقی و استقلال مملکت مؤثر بوده است... اساساً نشاط طبیعی در توده ایرانی مرده است و برای رفع این بدبختی، بهترین وسیله‌ای که امروز به کار می‌رود، تشکیل جلسات جشن برای وحدت لباس است. مقصود این است که بر پا داشتن جشن‌ها برای عملیات تاریخی، نه تنها از حیث تقدیر و تشویق نسبت به همان عمل مؤثر است، بلکه گرفتن (جشن) فی حد نفسه برای تولید نشاط ملی و ایجاد حس اجتماعی، تأثیرات محسوسی به دنبال خواهد داشت (اطلاعات، ۷ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۱۷، ص ۱). در جایی دیگر به تأثیر چنین جشن‌هایی در ترویج روح وطن‌پرستی، ایمان، غرور ملی و علاقه به مملکت (اطلاعات، ۲۵ اسفند ۱۳۱۰: شماره ۱۵۶۴، ص ۱) و اینکه نشانه‌ای از حریت و استقلال است، اشاره دارد (اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۱۰: شماره ۱۷۷۰، ص ۱).

در همین راستا به انعکاس گسترده اخبار جشن‌های اتحاد البسه پرداخته می‌شود. یکی از ویژگی‌های این اخبار، انعکاس برگزاری جشن‌های فوق در اماکن مذهبی و حضور علما در آن بود که نشان دادن عدم مغایرت تغییر لباس با مذهب را دنبال می‌کرد؛ موضوعی که با توجه به بافت سنتی و مذهبی جامعه ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. یکی از اولین خبرها در این

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۲۵

دسته مربوط است به برگزاری جشنی در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم که آمده بود: شب گذشته مجلس جشن باشکوهی در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم به افتخار تغییر کلاه و لباس منعقد بود (اطلاعات، ۱ مهر ۱۳۰۷: شماره ۵۸۷، ص ۲). پیرو این خبر، در گزارشی دیگر اشاره شده بود که جمعی از وجوه طبقات زاویه مقدسه و اجزای دوایر دولتی، در باغ سراج‌الملک حاضر شده و از آنها پذیرایی به عمل آمد. بدو از طرف میرزا علی آقا جلائی لایحه‌ای مبنی بر متحدالشکل شدن اهالی قرائت شد و سپس از طرف میرزا مرتضی خان (شیخ مرتضی سابق) معلم ادبیات مدرسه عظیمیه حضرت عبدالعظیم، شرحی درباره لزوم وحدت ملی و متحدالشکل شدن لباس و اینکه تغییر لباس با اصول دیانت مخالفتی ندارد، ایراد شد و در همان محل عمامه و لباده را به کلاه پهلوی و کت و شلوار تبدیل کردند (اطلاعات، ۳۰ مهر ۱۳۰۷: شماره ۶۱۲، ص ۲).

در گزارش دیگری از بروجرد آمده بود: از یک ماه قبل تاکنون اهالی از هر طبقه متدرجاً به کلاه پرافتخار پهلوی و کت و شلوار ملبس شده و می‌شوند. عصر روز گذشته هم در مسجد سلطانی میتینگ جالب توجهی از طرف میرزا حسین خان کاوس و عده‌ای دیگر از رفقای مشارالیه با اجازه حکومت داده شد (اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۰۷: شماره ۶۴۴، ص ۲).

خبری از شوشتر اشاره دارد به اینکه آقا شیخ خلیل شهیدزاده که یکی از پیش‌نمازان شوشتر بود، مجلس جشنی منعقد کرده و از عموم رؤسای دوایر دولتی و اهالی دعوت کرده بود. او پس از نطق بلیغ، با کمال مسرت قلبی ملبس به لباس پرافتخار پهلوی گردید (اطلاعات، ۱۱ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۳۰، ص ۲). گزارشی از همدان نیز به حضور طلاب در جشن تغییر لباس اشاره داشته است: دیروز در مدرسه بزرگ مجلس جشنی از طرف رئیس معارف منعقد شد و در نتیجه نطق‌های مفصل، بیست نفر از آقایان طلاب به طیب خاطر عمامه را تبدیل به کلاه پهلوی کردند (اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۴۶، ص ۲).

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در خبرهای مربوط به برگزاری جشن‌ها مشهود بود، تأکید بر میزبانی این جشن‌ها توسط اصناف مختلف کشور است. در یکی از اولین خبرها به صنف قصاب اشاره شده و اینکه به افتخار یکرنگی و یک‌جهتی، صنف قصاب تغییر لباس داده و کلاه پهلوی را تاج تارک خود کرده و به شکرانه آن... مجلس جشنی منعقد کردند (اطلاعات، ۱۵ مهر ۱۳۰۷: شماره ۵۹۹، ص ۱). در گزارشی از نهاوند درباره صنف خیاط چنین آمده است: شب گذشته در بازار خیاطها استاد قدرت‌الله خیاط جشنی به افتخار کلاه پهلوی بر پا کرده بود و پس از صرف چای و شیرینی نزدیک به سی نفر کلاه پهلوی به سر گذاشتند (اطلاعات، ۲۰ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۷، ص ۳). در خبری از کاشان به ملبس شدن صنف قصاب و جشن آن،

چنین اشاره شده است: مجلس جشن باشکوهی از طرف صنف قصاب برای ملیس شدن به کت و شلوار و کلاه (پهلوی) منعقد شد و جمعیت زیادی حضور بهم رسانیدند (اطلاعات، ۲۱ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۸، ص ۲). جشن‌های برگزار شده از طرف بزازه‌های رفسنجان (همان، همان‌جا)، صنف خباز کاشان (اطلاعات، ۲۲ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۹، ص ۲)، بزازه‌های شیراز (اطلاعات، ۲۸ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۳۴، ص ۲)، صنف قهوه‌چی زنجان و صباغ کاشان (اطلاعات، ۳۰ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۳۶، ص ۲) و غیره نیز در روزنامه انعکاس داشته است.

پوشش اخبار برگزاری جشن‌های تغییر لباس را از جانب سایر اقشار جامعه نیز شاهدیم که هدف اصلی آن نشان دادن عمومیت استقبال از چنین جشن‌هایی و رضایت خاطر عامه از تغییر لباس بوده است. در این زمینه، در گزارشی از ورامین آمده است: در شهر ورامین و اطراف آن و دهات خالصه... قریب سه شب مجلس جشن مفصلی مربوط به متحدالشکل بودن دایر بوده است (اطلاعات، ۳۰ مهر ۱۳۰۷: شماره ۶۱۲، ص ۳). در خبری مربوط به شمیرانات نیز آمده است: عصر روز گذشته از سه به غروب مجلس جشنی از طرف اتحادیه شمیرانات به افتخار متحدالشکل شدن اهالی در میدان تجریش تشکیل شد و تا سه ساعت از شب ادامه داشت (اطلاعات، ۵ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۱۶، ص ۲). در همین راستا گزارشی از نهاوند (اطلاعات، ۱۰ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۱۹، ص ۳)، خبری از دامغان (اطلاعات، ۱۳ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۱، ص ۲) و گزارشی از سبزوار (اطلاعات، ۲۰ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۷، ص ۳) را شاهدیم. در خبری از تبریز آمده است: مجلس جشن باشکوهی برای تغییر کلاه و لباس منعقد شده و امارت جلیله لشکر و ایالت جلیله و رؤسای دوایر و کلیه تجار حضور بهم رسانیده، بعد از یک رشته نطق‌هایی که از طرف ایالت و آقای میرزا حسین واعظ بیان شده، همه تجار کلاه و عمامه‌های خود را تبدیل به کلاه پهلوی کردند... با همان کلاه‌های پهلوی و لباس‌های متحدالشکل به هیئت اجتماع به بازار و درب حجره‌های خود رفتند (اطلاعات، ۱۷ آبان ۱۳۰۷: شماره ۶۲۵، ص ۳). از جشن تغییر لباس در داراب نیز گزارش شده بود: برحسب دعوت حکومت، اهالی داراب و خوانین بهارلو نو در مجلس جشن حضور یافتند و همگی تغییر لباس دادند (اطلاعات، ۶ اسفند ۱۳۰۷: شماره ۷۱۳، ص ۲).

به‌طور کلی اخبار منعکس شده از جشن‌های تغییر لباس دارای ویژگی‌های زیر بوده است: تأکید بر برگزاری این جشن‌ها توسط گروه‌ها و اقشار مورد رجوع مردم؛ تأکید بر پراکنش گسترده جغرافیایی، صنفی، طبقاتی و قومیتی آن؛ اشاره به برگزاری این جشن‌ها در برخی اماکن مقدس و حضور علما در آن. این ویژگی‌ها به دنبال نشان دادن اهمیت اتحاد البسه و تاریخی بودن این واقعه، نمایاندن وسعت و همه‌گیری استفاده از البسه جدید و نشان دادن

رضایت و پذیرش عام در میان مردم و در نهایت، نشان دادن عدم مغایرت آن با مذهب بوده است؛ ویژگی‌هایی که ساختار محتوایی پیام‌ها را شکل می‌داد و با درگیر کردن اذهان مخاطبان، به ارزش‌گذاری و هنجارسازی از همسانی پوشاک می‌پرداخت. بدین‌گونه با ضرورت نمایی از تغییر لباس و هنجارسازی از آن در چارچوب همسان‌سازی احساسی-انگیزشی که با انگیزش‌آفرینی مثبت در بخش مقالات حمایت می‌شد، الهام‌بخش تفکر و رفتار سازگار با باورهای گروه حاکم بوده است.

### ۲-۳. تأکید بر عزم جدی دولت در تغییر لباس

نشان دادن عزم جدی و بدون اغماض دولت در اجرای قانون اتحاد البسه، هدف اصلی روزنامه از انتشار اخبار مربوط به عملکرد دولت در این زمینه بوده است. این اخبار با ارائه پیام‌هایی که بیان‌کننده شدت عمل دولت بوده، با ایجاد فشار روانی و خلق انگیزش منفی، همسان‌سازی احساسی-انگیزشی را در مخاطبان خود پی می‌گرفت. از این منظر، مواد قانون اتحاد البسه که بر لازم‌الاجرائی و وجود مجازات حبس و جریمه نقدی برای عدم اجرای آن تأکید داشت، چندین مرتبه در روزنامه منتشر شد؛ از جمله هنگام مطرح شدن به عنوان یک طرح در مجلس (اطلاعات، ۴ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۶۴، ص ۱)، هنگام تصویب آن در مجلس و تبدیل شدن به قانون (اطلاعات، ۶ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۶۵، ص ۱) و همچنین در متن نظامنامه اتحاد شکل تصویب‌نامه هیئت وزرا (اطلاعات، ۴ بهمن ۱۳۰۷: شماره ۶۸۷، ص ۳).

در همین زمینه، خبر ابلاغ دستور وزارت داخله به عموم حکام، بدین مضمون منتشر شد: قانون البسه متحدالشکل که از طرف مجلس شورای ملی تصویب گردیده است متحدالمال به عموم حکام و ولایه ابلاغ شد که مفاد آن را به اطلاع عموم رسانده و پس از تدوین نظامنامه متدرجاً بموقع اجرا گذارند (اطلاعات، ۱۵ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۷۲، ص ۲). این خبر در شماره دیگر روزنامه نیز این‌گونه منتشر شد: نظامنامه وحدت لباس که از طرف وزارت داخله به هیئت دولت تقدیم و مورد تصویب واقع گردیده است در ضمن متحدالمالی به عموم حکام ایالات و ولایات ابلاغ شده که بموقع اجرا گذارده شود. همچنین مراتب به وزارتخانه اشعار گردیده که مدلول آن را در دوایر مربوطه خود اجرا نمایند. سی نسخه از نظامنامه هم به اداره تشکیلات نظمی مملکتی فرستاده شده که طبق مقررات اقدام به اجرای آن نمایند (اطلاعات، ۱ اسفند ۱۳۰۷: شماره ۷۰۹، ص ۳).

انتشار خبرهایی از ولایات مبنی بر اقدام، پیگیری و تأکید حکام بر اجرای قانون فوق نیز در دستور کار روزنامه بوده است. در همین راستا در گزارشی از کرمان آمده است: امروز از

۱۲۸ / بررسی عملکرد روزنامه اطلاعات در قبال سیاست متحدالشکل کردن ... / کرمی صلاح الدینکلا و ...

طرف والی ایالت بیانیه‌ای که در ذیل آن، قانون مقدس ملبوس متحدالشکل شدن اتباع ذکور ایران درج شده، طبع و توزیع گردید (اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۰۷: شماره ۷۰۷، ص ۳). در همین راستا تلگرافی از قم (اطلاعات، ۳۰ بهمن ۱۳۰۷: شماره ۷۰۸، ص ۲) و گزارشی از خرمدره (اطلاعات، ۱۰ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۲۹، ص ۴) را نیز شاهدیم.

تلگرافی از ملایر اشاره دارد که در دارالحکومه، مجلسی از طرف آقای فخرالملک تشکیل شده بود و کلیه طبقات از علما و اشراف و تجار دعوت شدند و تلگرافی از رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی شده بود راجع به متحدالشکل بودن لباس که قرائت شد (اطلاعات، ۱۸ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۳۵، شماره ۲). خبری دیگر از سنگسر، به جدیت حکومت محل در اجرای این قانون پرداخته و نوشته است: اهالی سنگسر و شه میرزاد در نتیجه جدیت آقای فولادی حکومت محل راجع به کت و شلوار و کلاه پهلوی، کاملاً اقدام و استقبال کرده‌اند (اطلاعات، ۲۴ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۴۰، ص ۳). در همین راستا از نویسندگان گزارش شده بود: چند روز است از طرف اداره نظمی و حکومتی درباره متحدالشکل شدن اهالی و غیره مشغول اقدام می‌باشند (اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۰۸: شماره ۷۴۷، ص ۳).

در همین زمینه و برای نشان دادن سخت‌گیری حکام ولایات، ضمن اعلان اخطار و تأکید حکمران کرمانشاه برای تغییر لباس (اطلاعات، ۱۲ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۳۱، صفحه ۲)، به انتشار اعلامیه حکمران مازندران اقدام شد با این مضمون: با اینکه طبقات در این مدت به منافع حقیقی و معنوی لباس متحدالشکل پی برده‌اند... مع ذلک متأسفانه بعضی اشخاص باز هم ملبس به لباس بلند و فقط به کلاه پهلوی اکتفا کرده‌اند. بنابراین برای آخرین دفعه عموم اهالی را متذکر ساخته و مقرر می‌شود چنانچه یک هفته پس از انتشار این اعلان مشاهده شود شخصی از هر طبقه به استثناء اشخاصی که جواز قانونی در دست دارند، ملبس به غیر لباس متحدالشکل (کلاه پهلوی و نیم‌تنه کوتاه) باشد، بدون هیچ‌گونه مراعات شدیداً تعقیب و به مجازات قانونی خواهند رسید. در نقاطی که دارای تشکیلات نظمی می‌باشد صاحب‌منصبان و افراد آژان در حوزه‌هایی که تاکنون نظمی نشده نواب حکومت و در قراء کدخدایان مسئول و موظف خواهند بود در اجرای مقررات فوق جداً اقدام کنند (اطلاعات، ۲۲ مهر ۱۳۱۰: شماره ۱۴۴۱، ص ۳).

اخبار مرتبط با ماده دوم قانون اتحاد البسه که افراد مستثنی از این قانون را مشخص می‌کرد نیز در این دسته جای دارند. این خبرها بیان‌کننده سخت‌گیری همراه با بهانه‌تراشی‌های دولت در دادن مجوز به افراد ذی‌صلاح بوده است که هدف از آن اعمال فشار و محدود کردن افرادی بود که تقاضای مستثنی شدن از قانون فوق را داشته‌اند. در این زمینه طی گزارشی در روزنامه



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۲۹

ضمن اشاره به ابلاغ قانون وحدت البسه به همه وزارتخانه‌ها، به این موضوع پرداخته شد که چون طبق قانون مذکور (که در شهرها باید تا آخر سال جاری به موقع اجرا شوند) بعضی‌ها مستثنی می‌باشند، هیئت دولت مشغول تهیه نظامنامه و مقررات درباره آنهاست که هرچه زودتر به موقع اجرا شود و اشخاصی که باید مستثنی شوند، تعیین و معلوم گردند (اطلاعات، ۱۱ دی ۱۳۰۷: شماره ۶۶۹، ص ۲).

در این زمینه، در گزارشی از بروجرد آمده است: بر اثر وصول طرح قانونی و نظامنامه اتحاد شکل و لباس، از طرف حکومت بروجرد اقدامات موثری از حیث رسیدگی به مدارک مجتهدین مسلم و دریافت صورت مصدقه اسامی ائمه جماعت و محدثین و طلابی که لیاقت دادن امتحان را داشته باشند، به عمل آمده است. در نتیجه دوثلث از اهالی که سابقاً به طورهای مختلف معمم بوده‌اند، فعلاً تا موقع ارسال نظامنامه و دستور از وزارت جلیله معارف و شروع امتحان، به عده معینی محدود شده، سایر اهالی با رضایت خاطر و تشکر دسته دسته به لباس و کلاه با افتخار پهلوی ملبس و سرافراز می‌شوند (اطلاعات، ۱۱ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۳۰، ص ۲). در خبری از اصفهان نیز اشاره شده است به اینکه حکومت مشغول رسیدگی به مشمولان جواز با شرایط قانونی است (اطلاعات، ۱۷ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۳۴، ص ۲). در گزارشی از نهاوند چنین آمده است: مدتی است که حکومت جلیله برحسب وظیفه درصدد انجام متحدالشکل شدن اهالی می‌باشد و آقایان روحانیون بلد جواز خودشان را ارائه دادند و از تصدیق آقایان فقط تصدیق آقای آخوند ملااحمد قدوسی پذیرفته می‌شود زیرا دارای تصدیق مرحوم آیه الله آخوند ملا کاظم می‌باشد و چند نفر دیگر از آقایان تصدیق امام جماعت را دارند (اطلاعات، ۲۸ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۴۴، ص ۳). در گزارشی از رشت، به کشف تخلف صورت گرفته در دادن مجوزات، بدین صورت اشاره شده است: در قسمت اجرای قانون وحدت شکل، از طرف آقایان علمای رشت بدون رعایت صلاحیت اشخاص اجازاتی به عناوین مختلفی صادر شده بود. کشف این قضیه موجب شد حکومت قضیه را تعقیب کند و به آقایان اخطار نمودند... در نتیجه عده زیادی که تقریباً بالغ بر چهل می‌شود، رد و بقیه تصویب شده‌اند (اطلاعات، ۲۴ فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۴۰، ص ۳).

این دسته از اخبار، از یک سو با اشاره به عزم و اراده توأم با سخت‌گیری‌های دولت در اجرای قانون اتحاد البسه و از سوی دیگر، با برجسته کردن عواقب ناشی از عدم اجرای آن، پیام‌آور اجباری گریزناپذیر و ابزار اعمال فشار روانی بر مخاطبان خود بوده تا تکمله‌ای بر همسان‌سازی احساسی-انگیزشی باشد.

### نتیجه گیری

همسان سازی قومی-فرهنگی در حوزه عمل نیازمند همسانی در ساحت فکر و نظر است. اگر در حوزه عمل نهادهای اجرایی، امنیتی، آموزشی و قانونگذاری دخیل اند، در ساحت نظر که در برگیرنده ابعاد احساسی-انگیزشی است، به ویژه نهادهای خبری و ارگان‌های تبلیغاتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

در عصر رضاشاه، روزنامه اطلاعات به مثابه یک نهاد خبری-تبلیغاتی همچون ابزاری برای پیش بردن سیاست اتحاد البسه در سطح احساسی-انگیزشی که خود بخش مهمی از همسان سازی قومی-فرهنگی محسوب می‌شود، عمل می‌کرد. این روزنامه با انتشار گسترده مطالب مرتبط با سیاست هم‌شکل کردن البسه به دو صورت مقاله و خبر، به دنبال خلق احساسی مشترک از نیاز و ضرورتی مشترک به نام متحدالشکل شدن البسه بوده است تا برساننده انگیزه لازم برای تبعیت از سیاست فوق در اذهان مخاطبان خویش باشد.

مقالات منتشر شده، به صورت ویژه‌ای با بیان معایب لباس‌های سنتی و محاسن البسه جدید، سعی داشتند اتحاد شکل در پوشش مردم را به مثابه یک نیاز و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای بهداشت و سلامت، وحدت ملی، حفظ عدالت، تقویت دموکراسی و اصلاح اخلاق عمومی جا اندازند و انگیزش مورد نظر را در میان مخاطبان خود ایجاد کنند.

مطالب منتشر شده به شکل خبر نیز با انتشار گسترده اخبار مرتبط با ملبس شدن رجال، اصناف، علما و عامه مردم و انعکاس مراسم‌ها و جشن‌های مرتبط با مشخصه پراکنش گسترده جغرافیایی، جمعیتی، طبقاتی و قومیتی، به دنبال نمایاندن سیاست فوق به مثابه یک امر مطلوب در جمع مخاطبان خویش بوده‌اند. از طرف دیگر، اخبار مربوط به شدت عمل دولت در اجرای این قانون، فشار روانی به مخالفان و خلق انگیزش منفی در آنها را پی می‌گرفت.

به‌طور کلی روزنامه اطلاعات در همسویی کامل با سیاست‌های همسان‌ساز عصر رضاشاه، یکی از بازوان اجرایی سیاست فوق در سطح احساسی-انگیزشی و برساننده پشوانه روانی و بسترهای نظری لازم برای تحقق آن در ساحت عمل به شمار می‌آمد.

### منابع و مأخذ

#### الف. کتب و مقالات

ثواقب، جهانبخش و دیگران (بهار و تابستان ۱۳۹۸)، «بازتاب جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰)»، *مجله تحقیقات تاریخی*، سال نهم، شماره ۱، صص ۵۹-۹۸.

دهشیری، محمدرضا (زمستان ۱۳۸۸)، «رسانه و فرهنگ‌سازی»، *تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۸.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۳۱

صص ۱۷۹-۲۰۸.

روحانی، علیرضا (بهار ۱۳۷۵)، «وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان»، مجله پانزده خرداد، دوره اول، شماره ۲۱، صص ۱۴۰-۱۹۹.

سید امامی، کاووس (۱۳۹۱)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق. صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳)، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، تهران: انتشارات کمال.

صفری، سهیلا (بهار ۱۳۹۶)، «نارضایتی از متحدالشکل نمودن لباس براساس عرایض مجلس شورای ملی (مجلس ششم تا هشتم تقنینیه)»، گنجینه اسناد، سال ۲۷، دفتر اول.

قاسم‌پور، داود (دی ۱۳۸۴)، «غانله متحدالشکل کردن لباس»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر زمانه، سال چهارم، شماره ۴۰، صص ۴۹-۵۲.

کیوی، ریمون (۱۳۸۵)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر توتیا. محمدی، منظر و سعید سید احمدی زاویه (زمستان ۱۳۹۶)، «لباس متحدالشکل: بازنمایی قدرت و مدرنیته (دوران پهلوی اول)»، تاریخ ایران، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۷۶-۱۰۳.

منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۸۰)، سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸)، تهران: سازمان اسناد ملی.

مهرگان، محمدرضا (تابستان ۱۳۷۹)، رفتار ریاضی انگیزش-کیفیت، دانش مدیریت، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص ۱۲-۲۴.

نوربخش، یونس (زمستان ۱۳۸۷)، «فرهنگ و قومیت مدلی برای ارتباطات فرهنگی در ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴، صص ۶۷-۷۸.

یزدانی اورعی، بدرالدین (زمستان ۱۳۷۲)، «بررسی مقایسه‌ای انگیزش در فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی»، دانش مدیریت، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۵-۱۴.

یوسفی‌فرد، شهرام و شهناز جنگجو (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «چگونگی بازنمایی زن و زنانگی در آگهی‌های تجاری روزنامه اطلاعات (۱۳۰۴-۱۳۲۰)»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، دوره پنجم، شماره ۲، صص ۱۰۹-۱۲۹.

\_\_\_\_\_ (زمستان ۱۳۹۵) «کارکرد فرهنگی آگهی‌های تجاری مرتبط با زنان در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۵-۱۳۲۰)»، مجله مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال هفدهم، شماره ۶۸، صص ۱۷۵-۲۰۲.

#### ب. روزنامه‌ها و نشریات

روزنامه اطلاعات (دوشنبه، ۵ تیر ۱۳۰۶)، سال دوم، شماره ۲۵۰.

\_\_\_\_\_ (چهارشنبه، ۷ تیر ۱۳۰۶)، سال دوم، شماره ۲۵۲.

\_\_\_\_\_ (چهارشنبه، ۱۳ تیر ۱۳۰۶)، سال دوم، شماره ۲۵۷.

- \_\_\_\_\_ (پنجشنبه، ۲۲ تیر ۱۳۰۶)، سال دوم، شماره ۲۵۸.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۲۹ مرداد ۱۳۰۶)، سال دوم، شماره ۲۸۷.
- \_\_\_\_\_ (سهشنبه، ۶ شهریور ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۵۶۶.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۱۲ شهریور ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۵۷۰.
- \_\_\_\_\_ (چهارشنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۵۷۸.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۱ مهر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۵۸۷.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۲ مهر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۵۸۸.
- \_\_\_\_\_ (سهشنبه، ۱۰ مهر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۵۹۵.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۱۵ مهر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۵۹۹.
- \_\_\_\_\_ (سهشنبه، ۱۷ مهر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۰۱.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۳۰ مهر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۱۲.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۵ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۱۶.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۷ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۱۷.
- \_\_\_\_\_ (پنجشنبه، ۱۰ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۱۹.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۱۳ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۲۱.
- \_\_\_\_\_ (پنجشنبه، ۱۷ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۲۵.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۲۰ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۲۷.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۲۱ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۲۸.
- \_\_\_\_\_ (سهشنبه، ۲۲ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۲۹.
- \_\_\_\_\_ (پنجشنبه، ۲۴ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۳۱.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۲۶ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۳۲.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۲۷ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۳۳.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۲۸ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۳۴.
- \_\_\_\_\_ (چهارشنبه، ۳۰ آبان ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۳۶.
- \_\_\_\_\_ (پنجشنبه، ۱ آذر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۳۷.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۱۰ آذر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۴۴.
- \_\_\_\_\_ (چهارشنبه، ۲۱ آذر ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۵۳.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۲ دی ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۶۲.
- \_\_\_\_\_ (سهشنبه، ۴ دی ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۶۴.
- \_\_\_\_\_ (پنجشنبه، ۶ دی ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۶۵.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۸ دی ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۶۶.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۳۳

- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۱۰ دی ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۶۸.
- \_\_\_\_\_ (سه‌شنبه، ۱۱ دی ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۶۹.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۱۵ دی ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۷۲.
- \_\_\_\_\_ (پنج‌شنبه، ۴ بهمن ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۶۸۷.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۲۹ بهمن ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۷۰۷.
- \_\_\_\_\_ (سه‌شنبه، ۳۰ بهمن ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۷۰۸.
- \_\_\_\_\_ (چهارشنبه، ۱ اسفند ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۷۰۹.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۶ اسفند ۱۳۰۷)، سال سوم، شماره ۷۱۳.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۱۰ فروردین ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۲۹.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۱۱ فروردین ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۳۰.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۱۲ فروردین ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۳۱.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۱۷ فروردین ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۳۴.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۱۸ فروردین ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۳۵.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۲۴ فروردین ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۴۰.
- \_\_\_\_\_ (چهارشنبه، ۲۸ فروردین ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۴۴.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۳۱ فروردین ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۴۶.
- \_\_\_\_\_ (دوشنبه، ۲ اردیبهشت ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۴۷.
- \_\_\_\_\_ (پنج‌شنبه، ۵ اردیبهشت ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۴۹.
- \_\_\_\_\_ (پنج‌شنبه، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۸)، سال سوم، شماره ۷۵۵.
- \_\_\_\_\_ (یکشنبه، ۱۰ فروردین ۱۳۰۹)، سال چهارم، شماره ۱۰۰۴.
- \_\_\_\_\_ (پنج‌شنبه، ۲۲ مهر ۱۳۱۰)، سال ششم، شماره ۱۴۴۱.
- \_\_\_\_\_ (چهارشنبه، ۲۵ اسفند ۱۳۱۰)، سال ششم، شماره ۱۵۶۴.
- \_\_\_\_\_ (شنبه، ۱۰ آذر ۱۳۱۱)، سال هفتم، شماره ۱۷۷۰.
- \_\_\_\_\_ (پنج‌شنبه، ۱۵ تیر ۱۳۱۲)، سال هشتم، شماره ۱۹۳۸.
- \_\_\_\_\_ (پنج‌شنبه، ۲۷ مهر ۱۳۱۲)، سال هشتم، شماره ۲۰۲۷.

#### پ. منابع لاتین

- Coakley, John (1992), "The Resolution of Ethnic Conflict: Towards a Typology", *International Political Science Review*, Vol.13, Tissue.4, pp.343-358.
- Gordon, Milton. M (1964), *Assimilation in American Life*, Oxford: Oxford University Press.
- Verkuyten, Maykel (2011), "Assimilation Ideology and Outgroup Attitudes among Ethnic Majority Members", *Group Processes & Intergroup Relations*, Vol.14, Tissue.6, pp.789-806.

### List of sources with English handwriting

#### Books & Aricles

- Dehshiri, Mohammad Reza (2009), Media and culture building, Cultural research, second period, number 8, pp. 179-208.
- Hashemi, Sadr (1984), History of Iranian Newspapers and Magazines (Volume 1), Tehran: Kamal Publications.
- Manzoor al-Ajdad, Mohammad Hossein (2001), politics and dress (a selection of documents on the uniformization of dress 1307-1318), Tehran: National Organization of Documents.
- Mehrgan, Mohammad Reza (2000), "Mathematical behavior of motivation - quality", Management Knowledge, 13th year, number 49, pp. 12-24.
- Mohammadi, Manzar, Saeed Seyed Ahmadi Zawiyeh (2017), "Uniform Dress: Representation of Power and Modernity (First Pahlavi Era)", History of Iran, Volume 10, Number 3, pp. 76-103.
- Nourbakhsh, Younes (2008), "Culture and ethnicity as a model for cultural communication in Iran", Cultural Research Quarterly, first year, number 4, pp. 67-78.
- Qasem pour, Davoud (2005), "Disturbance of Uniformization of Clothing", Monthly Thought and Political History of Contemporary Iran, 4th year, No. 40, pp. 49-52.
- Quivy, Raymond (2006), research methods in social sciences, Abdul Hossein Nik Gohar, Tehran: Totia Publication
- Rouhani, Alireza (1996), "The situation of the press in the age of Reza Khan", Panzede Khordad magazine, first period, number 21, pp. 199-140.
- Safari, Sahila (2017), "Dissatisfaction with the uniformization of clothing based on the petitions of the National Assembly (6th to 8th Legislature)", Treasure of Documents, 27<sup>th</sup>
- Savaqib, Jahanbakhsh and others (2019), "Reflection of the social position of women of the Pahlavi era in the Eṭelā'āt Newspaper (1306 to 1320/1927-1941)", Historical research magazine, ninth year, number 1, pp. 59-98.
- Seyed Emami, Kavos (2012), Political Science Research , Tehran: Imam Sadegh University Publications.
- Yazdani Ovraei, Badruddin (1993), "Comparative study of motivation in Western culture and Islamic culture", Management Knowledge, 6th year, number 23, pp. 14-5. year, first Daftar.
- Yousefi Fard, Shahram, Jangjo, Shahnaz (2016) "Cultural function of commercial advertisements related to women in the Eṭelā'āt Newspaper (1305-1320)", Journal of Culture and Communication Studies, 17th year, No. 68, pp. 202-175 .
- Yousefi Fard, Shahram, Jangjo, Shahnaz (2016), "How to represent women and femininity in the commercial advertisements of the Eṭelā'āt Newspaper (1304-1320)", Research paper on social and economic history, fifth period, number 2, pp. 109-129.

#### Newspaper

- Eṭelā'āt newspaper (1928), third year, Thursday, 1 Novemeber No, 619.
- Eṭelā'āt newspaper (1933), eighth year, Thursday, 6 July , 1938.
- Eṭelā'āt newspaper (1929), third year, Tuesday, 1 January , No, 669.
- Eṭelā'āt newspaper, third year, Saturday, 5 January , No, 672.
- Eṭelā'āt newspaper, third year, Thursday, 24 January , No. 687.
- Eṭelā'āt newspaper, third year, Monday, 18 February , No, 707.
- Eṭelā'āt newspaper, third year, Tuesday, 19 February , No. 708.
- Eṭelā'āt newspaper, third year, Wednesday, 20 February, No, 709.
- Eṭelā'āt newspaper, third year, Monday, 25 February , No, 713.

- Ēṭelā'āt newspaper (1932), sixth year Wednesday, 16 March , No, 1564.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Saturday, 30 March , No, 729.  
Ēṭelā'āt newspaper (1930), fifth year, Sunday, 30 March , No, 1004.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Sunday, 31 March, No, 730.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Monday, 1 April , No, 731.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Saturday, 6 April , No, 734.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Sunday, 7 April, No, 735.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Saturday, 13 April, No, 740.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Wednesday, 17 April , No, 744.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Saturday, 20 April, No, 746.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Monday, 22 April, No, 747.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Thursday, 25 April, No, 749.  
Ēṭelā'āt newspaper, Fourth year, Thursday, 2 May , No, 755  
Ēṭelā'āt newspaper(1927), second year, Monday, 27 June, No, 250.  
Ēṭelā'āt newspaper(1927), second year , Wednesday, 29 June, No, 252  
Ēṭelā'āt newspaper(1927), second year, Monday, 5 July , No, 257.  
Ēṭelā'āt newspaper(1927), second year, Thursday, 14 July, No, 258.  
Ēṭelā'āt newspaper(1927), second year, Sunday, 21 August, No, 287.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Tuesday, 28 August , No, 566.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Monday, 3 September , No, 570.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Wednesday, 12 September, No, 578.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Sunday, 23 September, No, 587.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Monday, 24 September , No, 588.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Tuesday, 2 October, No, 595.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Sunday, 7 October , No, 599  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Tuesday, 9 October , No 601.  
Ēṭelā'āt newspaper (1931), sixth year, Thursday, 15 October, No, 1441.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), eighth year, Thursday, 19 October , No, 2027.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Monday, 22 October, No, 612.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year., Saturday, 27 October , No, 616.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year., Monday, 29 October, No, 617.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year., Sunday, 4 November , No, 621.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Thursday, 8 November , No, 625.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Sunday, 11 November, No, 627.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Monday, 12 November, No, 628  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Tuesday, 13 November, No, 629.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Thursday, 15 November, No, 631.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Saturday, 17 November, No, 632.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Sunday, 18 November, No, 633.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Monday, 19 November , No, 634.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Wednesday, , 21 November, No, 636.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Thursday, 22 November , No, 637.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Saturday, 1 December, No, 644.  
Ēṭelā'āt newspaper (1932), seventh year, Saturday, 1 December , No, 1770  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Wednesday, 12 December, No, 653.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Sunday , 23 December, No, 662.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Tuesday, 25 December, No, 664.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Thursday, 27 December, No, 665.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Saturday, 29 December, No, 666.  
Ēṭelā'āt newspaper (1928), third year, Monday, 31 December, No, 668.

**English Sources**

- Coakley, John (1992), "The Resolution of Ethnic Conflict: Towards a Typology", *International Political Science Review*, Vol.13, Tissue.4, pp.343-358.
- Gordon, Milton. M (1964), *Assimilation in American Life*, Oxford: Oxford University Press.
- Verkuyten, Maykel (2011), "Assimilation Ideology and Outgroup Attitudes among Ethnic Majority Members", *Group Processes & Intergroup Relations*, Vol.14, Tissue.6, pp.789-806.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



**Performance assessment of Ettelaat newspaper in regards to impose a dress code (Reza Shah era)<sup>1</sup>**

Saeed Karamisalahedinkola<sup>2</sup>  
Ali Mohammadzadeh<sup>3</sup>

Received: 2021/09/04  
Accepted: 2022/03/10

**Abstract**

Uniform shape in dressing Iranian people known as the law of imposing dress code to Iranian citizen inside the country (approved by the seventh legislative assembly) had been one of the most important constituent elements of the assimilation ethno-cultural policies of the era of Reza Shah. This challenging law, which aimed to forcefully change the traditional lifestyle of highly traditional Iranian society, cause to various reactions among the elites, the press, and the general public. The authors of the present paper explore the performance of Ettelaat newspaper as one of the most important constituent of the press community of that era in regards to the implementation of this law. Qualitative content analysis method based on the context of the papers and news published in various edition of Ettelaat newspaper, the applied method in this paper, and the theory of emotional-motivation assimilation which are considered as one of the levels of ethnic-cultural assimilation are the theoretical framework for guiding this discussion. The result of the research illustrates that the newspaper had acted as a tool for ethnically-cultural assimilation on an emotional-motivational level by publishing a wide range of content related to the policy of impose a dress code in two forms: paper and news.

**Keywords:** Imposing a Dress Code, Reza Shah Era, Ettelaat Newspaper, Emotional-Motivational assimilation.

---

1. DOI: 10.22051/hii.2022.38621.2586

2. PhD student in Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran. saeed.karami.sal@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of History, Political Science and International Relations, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Shahrood, Iran (corresponding author). a.mohammadzadeh75@gmail.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493